



درس تفسیر سوره مبارکه ذاریات - جلسه ۱۱

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ (۲۴) إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ (۲۵) فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ (۲۶) فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ (۲۷) فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَحْزَنْ وَبَشِّرْهُ بِبُحْلٍ عَلِيمٍ (۲۸) فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ (۲۹) قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (۳۰) قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ (۳۱) قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ (۳۲) لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ (۳۳) مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ (۳۴) فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۳۵) فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۶) وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۳۷)﴾

بهره‌مندی فرشتگان از کرامت عَرَضی و تبعی

سوره مبارکه «ذاریات» که در مکه نازل شد، برای جمع بین حکمت و موعظه که فرمود: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ﴾^۱ بعد از اقامه برهان بر معارف دین، مثل وحی و نبوت و معاد و امثال آن، قصص برخی از انبیا را ذکر می‌کند که پیروان کسانی که پذیرفتند به سعادت رسیدند، پایان کار کسانی که انکار کردند عذاب دنیا بود، عذاب آخرت هم به انتظار آنهاست. جریان مهمانان حضرت خلیل را در چند جای قرآن ذکر می‌کنند که به ترتیب ممکن

است به بعضی از اینها اشاره بشود. این ﴿هَلْ أَتَاكَ﴾ مثل ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ﴾^۱ یعنی «قد آتاک» یعنی این قصه حالا تحقیقاً به شما رسید و قوم شما هم به وسیله وحی شما آگاه می‌شوند، مهمانانی برای ابراهیم خلیل رسید که اینها مُکرم بودند که مُکرم در اصطلاح قرآن همان فرشتگان هستند. گرچه کرامت، بالذات برای ذات اقدس الهی است و بالتبع یا بالعرض برای غیر خداست، درباره غیر خدا که بالتبع یا بالعرض کریم‌اند، فرشتگان را به عنوان مکرّم یاد می‌کند، در سوره «انبیاء» گذشت که فرمود: ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾^۲ و در زیارت نورانی امام هادی (سلام الله علیه) در زیارت «جامعه» از ائمه (علیهم السلام) هم به عنوان عباد مکرّم یاد می‌شود.^۳ انسان‌هایی که در راهنمایی قرآن و عترت حرکت می‌کنند از آنها هم قرآن به عنوان کریم یاد می‌کند که ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾^۴ لکن «مُکرمین بالقول المطلق» همان فرشتگان‌اند، اگر شهدا و صلحا و صدیقین همتای فرشته‌ها شدند از همین کرامت برخوردار هستند، قرآن کریم بسیاری از آنها را به عنوان کریم یاد می‌کند؛ فرمود اینها مکرّم هستند.

وقتی وارد شدند گفتند سلام، وجود مبارک ابراهیم خلیل هم گفت سلام که فرق آن ﴿سَلاماً﴾ منصوب که جمله فعلیه است، با این ﴿سَلام﴾ مرفوع قبلاً گذشت. وجود مبارک ابراهیم در درون دل خود فرمود اینها ناشناس‌اند، همان کاری که در جریان سوره مبارکه «یوسف» گذشت گاهی انسان در درون خود حرفی می‌زند قرآن از آن به عنوان کلام و قول یاد می‌کند، با اینکه اظهار نکردند. برادران یوسف وقتی جریان سرقت مطرح شد گفتند که برادری هم داشت قبلاً که او سرقت کرده بود و این برادر هم مثل آن برادر، وصف سرقت را تعقیب می‌کند که در قرآن دارد که ﴿قَالَ أَنتُمْ شَرٌّ

۱. سوره انسان، آیه ۱.

۲. سوره انبیاء، آیات ۲۶ و ۲۷.

۳. کتاب المزار - مناسک المزار (المفید)، النص، ص ۲۰۵.

۴. سوره اسراء، آیه ۷۰.

مَكَانًا^۱: یعنی علنی نگفت که شما بد هستید، این را در درون خود گفت **﴿أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا﴾** از این خاطره قرآن به عنوان قول یاد می‌کند که **﴿قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا﴾** با اینکه دارد **﴿وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ﴾** اما تعبیر به قول کرده است. برخی از اشاعره که طرفدار کلام نفسی‌اند از این آیات استفاده فراوانی کردند که ما یک کلام نفسی داریم. به هر تقدیر در این قسمت وجود مبارک ابراهیم خلیل ظاهراً به آنها نگفت شما ناشناس هستید، ولی در درون گفت که اینها را ما نمی‌شناسیم آثار تهدید از اینها بر می‌آمد وگرنه فرشته اگر به صورت همان نورانیتش ظاهر بشود هراسناک نیست، اینها با یک صورت دیگری در آمدند که نشانه عذاب بود.

پذیرایی کریمانه حضرت ابراهیم از فرشتگان

چون مهمان خلیل حق بودند، وجود مبارک ابراهیم فوراً غذایی تهیه کرد. در اینجا دو نکته مطرح است: یکی اینکه غذا را نزد مهمان می‌آورند نه به عکس که در جلسه قبل گذشت؛ دیگر اینکه مهمان را اکرام می‌کنند، نه اطعام. در اطعام که کفاره مطرح است به اندازه نیاز مسکین به او غذا می‌دهند اطعام مسکین؛ اما در ضیافت سخن از اکرام است، به اندازه‌ای که مهمان غذا می‌خورد نزد او نمی‌گذارند، بیش از مقداری که می‌خورد. اگر او یک میوه مصرف می‌کند انسان یک میوه به دستش نمی‌دهد، یک ظرف میوه به حضور او می‌آورد ولو او بیش از یک میوه نمی‌خورد. غرض آن است که بین اطعام فقیر که در کفاره مطرح است و اکرام ضیف که در این گونه از آیات مطرح است خیلی فرق است. اطعام غیر از اکرام است فقیر را باید تأمین بکنند، همین که سیر بشود کافی است و لازم نیست که به صورت اکرام ضیف باشد.

در این قسمت فرمود اما **﴿بِعَجَلٍ﴾**، «عَجَل» را گرچه به عنوان گوساله مطرح کردند ولی برخی از مفسران مثل قرطبی نقل کردند که برخی از لغات عرب، گوسفند را هم می‌گویند «عَجَل». حالا به آن اصطلاح و با آن لغت قرآن نازل

۱. سوره یوسف، آیه ۷۷.

شده باشد که از آن گوسفند به «عجل» یاد کرده است یا نه اصلاً «عجل» در قرآن همان گوساله است؛ نظیر آنچه درباره سامری وارد شده است که ﴿عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خُورًا﴾^۱ به هر تقدیر یا گوساله یا گوسفند این بیش از نیاز آن مهمان‌ها بود؛ هم در حد اکرام آورد نه در حد اطعام، و هم غذا را نزد مهمان آورد نه مهمان را نزد غذا ببرد. ﴿فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ﴾ دید آنها میل نمی‌کنند. ﴿أَلَا تَأْكُلُونَ﴾ دیگر حالا جدی شد، آنجا فرمود اینها را ما نمی‌شناسیم. حالا فرمود اینها اهل خوردن نیستند، نه اینکه تعارف بکنند. فرمودند اهل اکل نیستند، آن وقت چهره هم چهره تعذیب الهی بود، به هر حال وجود مبارک ابراهیم خلیل که با عده زیادی از ملائکه ارتباط داشت فهمید که اینها برای مأموریت تلخی آمدند این بود که ﴿فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً﴾ هراسناک شد که اینها برای چه دارند می‌آیند؟ کجا را می‌خواهند ویران کنند؟

بشارت فرشتگان الهی به حضرت ابراهیم

آنها گفتند ﴿فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً﴾ ما اینجا مأموریت تعذیبی نداریم، مأموریت ما جای دیگر است برای تعذیب قوم لوط می‌خواهیم برویم، اینجا سر راهی برای بشارت آمسیم، ﴿قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشِّرْهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ﴾ به او بشارت دادند که خدای سبحان به تو فرزند می‌دهد، یک؛ و این فرزند پسر است، دو؛ و بعد به مرحله علم و دانایی می‌رسد، این سه؛ این جای بشارت است وگرنه صرف داشتن فرزند بشارت نیست، فرزندى که علیم باشد و قرآن او را عالم معرفی کند جای بشارت است، این همان اسحاق (سلام الله علیه) شد. ﴿قَالُوا لَا تَخَفْ﴾ گرچه یعنی ما برای مأموریت تعذیبی آمسیم، ولی اینجا جای تعذیب ما نیست، اینجا سر راه برای تبشیر وارد شدیم ﴿وَبَشِّرْهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ﴾ در این صحنه و گفتگو به برکت وجود مبارک حضرت ابراهیم، ساره هم شنید، ساره ایستاده بود بعد حالتی به او دست داد که

۱. سوره اعراف، آیه ۱۴۸؛ سوره طه، آیه ۸۸.

﴿فَضَحِكَ﴾^۱ که در سوره مبارکه «هود» بود برخی ها گفتند: ﴿فَضَحِكَ﴾؛ یعنی «حاضت» برخی ها همان «ضحک»

مصطلح معنی کردند؛ یعنی عادی. ﴿وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ﴾^۲؛ همسرش استاده بود، وقتی سخن از بشارت فرزند را شنید رو

کرد به این مهمان ها: ﴿فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ﴾ با صیحه و با صدای بلند ﴿فِي صَرَّةٍ﴾؛ سریر باب؛ یعنی صدای بلند. ﴿فَصَكَّتْ

وَجْهَهَا﴾؛ پیشانوی خود یا چهره خود و صورت خود را زد که عادت اینها بود. گفت ﴿عَجُوزٌ عَقِيمٌ﴾؛ من هم سالمند

هستم و هم نازا. در جریان حضرت زکریا آن هم همین دو محذور را داشت، عرض کرد: ﴿رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَ

اشْتَغَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا﴾^۳ این برای خود من. محکم ترین عضو بدن استخوان است آن که پوک شد ﴿وَاشْتَغَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَ

لَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا * وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا﴾ در بخشی از آیات دارد ﴿وَامْرَأَتِي

عَاقِرٌ﴾ در بخشی دارد: ﴿وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا﴾؛ یعنی همسر الان که پیر است آن وقتی که جوان بود عاقر بود،

«عاقر»؛ یعنی نازا. لذا کلمه تأنیث نیامده، چون صفت مختص است؛ به زن نمی گویند «حائضة»، نمی گویند «طالقة»، این

«تاء» برای فرق بین مذکر و مؤنث است و حال اینکه صفت مخصوص زن بود دیگر «تاء» نمی خواهد ﴿وَامْرَأَتِي

عَاقِرٌ﴾ فرمود من که پیر هستم همسر من هم که پیر است آن وقتی هم که جوان بود عاقر بود نه الآن عاقر هست.

اینجا هم ساره (سلام الله علیها) هم می گوید که ﴿عَجُوزٌ﴾؛ سالمند هستم و اصلاً عقیم هستم، نازا هستم.

آن گاه این حرف را که زد ﴿قَالُوا﴾؛ آن مهمان ها آن فرشته ها ﴿كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ﴾ یعنی این چنین خدا بشارت داد. هر

دو حرف همین فرشته هاست ﴿قَالُوا﴾؛ یعنی این فرشته ها ﴿كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ﴾؛ یعنی به همین نحو خدا بشارت داد. حالا

مستحضرید که خدای سبحان در جریان بشارت فرمود من بشارت دادم؛ منتها به صورت متکلم مع الغیر ذکر

می فرماید که به دستور من مدبرات امر، این پیام مرا به حضرت خلیل می رسانند، گرچه می فرماید خدا گفته است؛ اما

۱. سوره هود، آیه ۷۱.

۲. سوره هود، آیه ۷۱.

۳. سوره مریم، آیه ۴.

بعید است که خدا مستقیماً با ساره سخن گفته باشد! به وسیله این فرشته‌ها و به وسیله خلیل حق (سلام الله علیه) که مجرای فیض ذات اقدس الهی بود، این پیام به این بانو رسید. حالا این چند آیه‌ای که در سوره مبارکه «هود»، «حجر»، «صافات» آمده اینها را مرور می‌کنیم.

چگونگی بشارت فرشتگان به حضرت ابراهیم در سوره «هود»

در سوره مبارکه «هود» به این صورت آمده است؛ آیه ۶۹ سوره «هود» این است: ﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ﴾ محور اصلی ابراهیم است، بشارت هم به ابراهیم است و در این آیه این طور است: ﴿قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِידٍ * فَلَمَّا رَءَا أَيْدِيَهُمْ لَا تُصِلُ إِلَيْهِ﴾ دید اصلاً دستشان به طرف غذا دراز نمی‌شود؛ یعنی غذاخور نیستند نه اینکه تعارف می‌کنند. ﴿نَكِرَهُمْ﴾؛ به عنوان ناشناس تلقی کرد، گفت اینها برای چه آمدند؟ ﴿وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً﴾ چون به هر حال خلیل حق بود، بارها با ملائکه آشنا بود، ملائکه تبشیر را دید، ملائکه انذار را دید، دید اینها یک مأموریت تلخی دارند، دید که این طور است ﴿وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً﴾ آنها گفتند: ﴿لَا تَخَفْ﴾ ما درست است که برای تعذیب آمدیم اما مأموریت ما اینجا نیست، مأموریت ما برای قوم لوط است: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ * وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ﴾؛ همسرش آنجا ایستاده بود ﴿فَضَحِكَ﴾، این «ضحکت» را خیلی‌ها به همان «ضِحْكَ» معنا کردند؛ یعنی خندید؛ اما عده‌ای به «حَاضَتْ» معنا کردند. حرفی گفته نشد که این بانو بخندد، همین بیان که وجود مبارک خلیل حق دید مهمان‌ها آمدند و اساس کار مهمان‌ها هم بشارت بود، چیزی از اولاد و تبشیر و اینها مطرح نشد، همسر خلیل حق که ایستاده بود، دفعتهً عادت زنانه برایش پیش آمد! این «ضحکت» که «حاضت» معنا کردند به این معناست. هیچ سخنی از بشارت نبود، چون اوّل فرمود که ما برای بشارت آنها را فرستادیم؛ اما اینها هنوز به خلیل حق چیزی نگفتند. ﴿وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ﴾؛ این همسرش که ایستاده بود دفعتهً حالت زنانه پیش آمد.

پرسش: ...

پاسخ: چرا، چون زن پیر وقتی که به این حالت شد معلوم می‌شود که دوران جوانی فرا رسیده است و گرنه بارداری با حیض که سازگار نیست.

پرسش: ...

پاسخ: ﴿لَا تَخَفْ﴾ نفی حزن است، اثبات بشارت که نیست. هیچ بشارتی هم داده نشد. در این قسمت هیچ سخن از این نشد که «بشرناه بغلام علیم» و امثال آن. این همسرش دفعه‌ای حالت جوانی به او دست داد، آن حالت یائسگی رخت بر بست، این یک حالت تازه‌ای است که این فهمید خبری هست ﴿وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ﴾ از این به بعد گفتند که فرشته‌ها بشارت دادند که تو مادر می‌شوی، ﴿فَبَشِّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ﴾ بعد فرمودند نه تنها خدا به تو فرزند می‌دهد، بلکه نوه هم می‌دهد ﴿فَبَشِّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ﴾ که می‌شود نوه، یعقوب را به شما می‌دهیم. اصلاً یعقوب را یعقوب گفتند برای اینکه در عقب اسحاق آمده است و وجود مبارک حضرت ابراهیم از خدای سبحان فرزند خواسته بود، فرمود ما دعای او را مستجاب کردیم به او اسحاق دادیم ﴿وَوَعُقُوبَ نَافِلَةً﴾^۱ یعنی «زائده»، «نفل» یعنی زائد. یعنی آن مقداری که به حساب فریضه بود او اسحاق است، آن نوه به منزله نافله است او از ما نوه که نخواست، او از ما فرزند خواست، ما به او فرزند دادیم این فریضه ما بود، به او نوه دادیم این نافله ما بود: ﴿وَوَعُقُوبَ نَافِلَةً﴾ او از ما فرزند خواست به او فرزند دادیم، نوه نخواسته بود، ولی نوه را هم به او دادیم.

در آیه ۷۱ فرمود: ﴿وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشِّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ﴾ آن وقت این بانو؛ یعنی ساره ﴿قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ﴾ این یک؛ من که مشکل پیری دارم ﴿وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا﴾؛ همسر من هم که پیر است گاهی زکریا از پیری خود و همسر خود سخن می‌گوید، پاسخ این است که اراده نافذ است گاهی ساره از پیری خود و همسر خود سخن می‌گوید، پاسخ می‌آید که اراده خدا نافذ است: ﴿إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ﴾ آن وقت

۱. سوره انبیا، آیه ۷۲.

﴿قَالُوا﴾ همین مهمان‌ها همین فرشته‌ها گفتند ﴿قَالُوا أَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ

حَمِيدٌ مُجِيدٌ * فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَى﴾ حالا در این صحنه اول که نشانه هراسناکی را خلیل

حق در اینجا دید که اینها مأمور غضب هستند، در داخله منزل خلیل حق این تبشیر مطرح شد و وجود مبارک ابراهیم حالش برگشت از آن حالت خوف به حالت نشاط.

بعد فرمود شما این حالت غضبی که دارید برای چه آمدید؟ گفتند که ما برای ویران کردن منطقه لوط آمدیم، حالا

ابراهیم (سلام الله علیه) دارد شفاعت می‌کند ﴿وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَى﴾، آن‌گاه ﴿يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ﴾ برای اینکه ابراهیم

«حَلِيم» بود و «أَوَّاه» بود و «مَنِيْب»، ما به ابراهیم خلیل گفتیم اینجا جای شفاعت و توسل نیست، برای اینکه کار

اینجا از نصاب گذشته است. این در سوره مبارکه «هُود» بود که بحث آن قبلاً گذشت.

بشارت اعطای فرزند به حضرت ابراهیم در سوره «حجر»

در سوره مبارکه «حجر» آیه ۵۱ این است: ﴿وَوَبَّيْهُمُ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ * إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا﴾ دیگر جواب

وجود مبارک ابراهیم اینجا ذکر نشد. ﴿قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ﴾ برای اینکه خلیل حق، ملائکه عذاب را می‌شناخت،

گفت: ﴿إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ﴾، بعد ملائکه گفتند نترس! ما برای عذاب آمدیم؛ اما نه اینجا برای قوم لوط آمدیم، ولی اینجا

که آمدیم در بین راه برای تبشیر است: ﴿قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ﴾؛ اگر علیم باشد جا برای بشارت است،

آن‌گاه وجود مبارک ابراهیم فرمود: ﴿قَالَ أَبَشِّرْهُمُونِي عَلَى أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فَبِمِ تَبَشِّرُونِ﴾؛ ^۲ من سالمند هستم پیر هستم

نمی‌توانم پدر بشوم! ﴿قَالُوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ﴾؛ ^۳ ناامید نباش! ایشان فرمود: ﴿وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ

رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ﴾؛ ^۴ ما به رحمت الهی همیشه امیدواریم. بعد فرمود آخر برای چه آمدید؟ کجا را می‌خواهید ویران کنید؟

۲. سوره حجر، آیه ۵۴.

۳. سوره حجر، آیه ۵۵.

۴. سوره حجر، آیه ۵۶.

﴿قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ﴾؛^۵ فقط خاندان لوط را حفظ می‌کنیم؛ البته همسر لوط به عذاب الیم گرفتار می‌شود

که تتمه این قصه را همان سوره مبارکه «حجر» بیان می‌کند.

پرسش: ...

پاسخ: اوّل که مشخص نبود. اوّل به صورت مهمان بود، گفت اینها ناشناس‌اند بعد وقتی دید اهل خوردن نیستند روشن

شد که فرشته‌اند. جریان وجود مبارک زکریا در آیه سه به بعد سوره «مریم» این است: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي

وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا﴾ ولی ﴿وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾؛ من از نداشتن وارث نگران هستم ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا

* يَرْثُنِي وَيَرْثْ مِنْ عَالٍ يَعْقُوبُ﴾ جواب آمد: ﴿يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا﴾ عرض

کرد: ﴿قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا﴾؛ الآن که همسر من پیر است، آن وقتی هم که جوان بود نازا

بود و خودم هم که ﴿وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا﴾ * قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ﴾ این کسی که آمده، به وجود مبارک زکریا

می‌گوید این چنین خدای تو گفته است: ﴿قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ﴾؛ یعنی این کسی که پیک است این چنین می‌گوید؛

البته گاهی ممکن است خود خدای سبحان از باب التفات از تکلم به غیبت به پیامبرش بفرماید که خدای تو این چنین

گفته است، این ممکن است؛ اما ظاهر وقتی که فرشته‌ای می‌آید و قصد تعذیب جای دیگر را دارد می‌گوید: ﴿قَالَ

كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ﴾ یعنی این فرستاده خدا می‌گوید این چنین که من گفتم عین فرمایش خداست، خدا این چنین فرموده

است، این ﴿قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ﴾ هم در محل بحث سوره مبارکه «ذاریات» مطرح است؛ منتها به صورت جمع، در

سوره «ذاریات» که می‌خوانیم دارد که ﴿قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ﴾ همه اینها مقول آن فرشته‌هاست ﴿قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ

رَبُّكَ﴾؛ یعنی با ساره می‌گویند؛ یعنی خدای تو این چنین گفته است. این جا هم این فرشته به وجود مبارک زکریا

می‌گوید: ﴿قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ﴾ این جا مخاطب خود زکریاست، آنجا مخاطب ساره است که البته ساره با حضرت

ابراهیم است، این همسر دیگری دارد برای زکریا است ﴿قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ﴾؛ خدا فرمود این کار برای من آسان است، برای اینکه ﴿وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا﴾ تو لیس تامله بودی ما کان تامله کردیم؛ نبود را بود کردیم حالا انسانی که هست، همه امکاناتش هست، یک مقدار قوای او تحلیل رفته، ما تجدیدش می‌کنیم.

بشارت بر تولد حضرت اسماعیل و اسحاق در سوره «صافات»

در سوره مبارکه «صافات» به صورت دیگری ذکر شده است؛ در سوره مبارکه «صافات» قصه حضرت ابراهیم به این صورت آمده، اول جریان بشارت اسماعیل است، بعد جریان بشارت اسحاق. وقتی ابراهیم خلیل گفت: ﴿إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ * رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ * فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ﴾ به یک جوان بردبار و صابر، چون مسئله تحمل ذبح، حلم می‌خواهد. این غلام حلیم را ما به او بشارت دادیم، حالا روشن بشود که ذبیح، اسماعیل است نه اسحاق، گرچه دیگران یعنی اهل سنت فکرشان این است که ذبیح اسحاق است. ﴿فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ﴾ حالا این غلام حلیم کیست، در دو سه آیه بعد مشخص می‌شود که حضرت اسماعیل است ﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَابُنَىٰ إِنِّي أَرِي فِي الْمَنَامِ أَنِي أَذْبَحُكَ﴾ این سعی بین صفا و مروه که ذبیح حق در خدمت خلیل حق گذراندند، خلیل حق فرمود من در عالم رؤیا می‌بینم: ﴿إِنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَاقَبْتُ أَفْعَلُ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنِ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ هنوز روشن نیست که این کیست، اسماعیل است یا اسحاق! ﴿فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّ لِلْجَبِينِ * وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقَتِ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّ هَٰذَا لَهُوَّ الْبُلُوْءُ الْمُبِينُ * وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ * وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ * سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ * كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾ این قصه که تمام تمام شد می‌فرماید: ﴿وَبَشِّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ﴾ معلوم می‌شود که اسحاق بعد آمد. این ذبیح که گفتید تمام شد آن غلام حلیمی که بشارت دادید آن به مذبح رفت حالا ﴿وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾ این قصه تمام تمام شد. بعد دارد ما او را به اسحاق

بشارت دادیم معلوم می‌شود که اسحاق ذبیح نبود و اشاره به بشارت بعدی است. ﴿وَبَشِّرْهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾

* وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا ۚ كَذَا وَ كَذَا.

بنابراین ذات اقدس الهی دو بار بشارت دارد: یکی درباره ذبیح؛ دیگری درباره اسحاق و ذبیح فقط و فقط حضرت

اسماعیل (سلام الله علیه) است که شیعه به او معتقد است بر اساس همان ظاهر آیات قرآن؛ البته روایات هم تأیید

می‌کند.

در این قسمت محل بحث سوره مبارکه «ذاریات» فرمود: ﴿فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً﴾ وجود مبارک ابراهیم دید اینها نشانه

تعذیب در آنها هست ﴿قَالُوا لَا تَخَفْ﴾ ما گرچه مأمور عذاب هستیم، ولی مأموریت ما اینجا نیست، ما اینجا آمدیم

بشارتی بدهیم و عبور کنیم ﴿وَبَشِّرْهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ﴾ * فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ.

برتری ادبیات و حیانی بر ادبیات عرب

در سوره «هود» داشتیم که ﴿وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ﴾ همسرش ایستاده بود این بشارت را که شنید رو کرد آمد و سیلی به

صورت یا به چهره زد در حال تعجب: ﴿فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ﴾، آن‌گاه ﴿قَالُوا﴾

همین فرشته‌ها گفتند: ﴿قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ﴾. مستحضری یک وقت انسان اشاره می‌کند می‌گوید: «ذا»، یک وقت

می‌خواهد به کسی بفهماند این را به شخصی اشاره بکند و بفهماند اگر او مرد باشد می‌گوید: «ذاک»، زن باشد

«ذاک»، تشبیه باشد «ذاکما» جمع باشد «ذاکم» یا «ذلکم» و مانند آن، اگر میانی باشد بدون «لام» است دور باشد با

«لام» است.

پرسش: ...

پاسخ: چرا، با همین ادبیات نازل شد به عربی مبین.

پاسخ: معلم دیگران شد، نه اینکه تابع قوانین عرب بود. قانون عرب را مدوّن کرد، عرب قانون مدوّنی نداشت سوادی

نداشت، بعد به برکت تعلیمات قرآن کتابت، نویسندگی، ادبیات طبق بیان نورانی حضرت امیر که اسم را معنا کرده،

فعل را معنا کرده، حرف را معنا کرده، کلمه را گفت سه قسم است، این ادبیات، مدوّن شده است نه اینکه قرآن بر

اساس ادبیات سخن نگفت، قرآن مهد ادبیات است، تربیت ادبیات، تعلیم ادبیات به وسیله قرآن است. یک بیان لطیفی

فخر رازی دارد^۷ که قبلاً هم یکی دو بار به مناسبتی نقل شده است. فخر رازی در ذیل آیه ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى

التَّهْلُكَةِ﴾^۸ آنجا این حرف را دارد که «تهلکة» مصدر ثلاثی مجرد است، ما در هیچ جا مصدر ثلاثی مجرد بر وزن

«تَفْعُلَة» نداریم یا «فَعْل» داریم «فَعْلٌ قِیَاسٌ مُصَدَّرٌ مُعَدَّى» یا «فَعْلٌ» یا «فَعْلٌ» و اینهاست؛ اما «تَفْعُلَة» مصدر ثلاثی

مجرد نیامده است، این اشکال را ایشان می‌کند. بعد جواب می‌دهد می‌گوید عرب مگر قانون مدوّن داشت؟ نحو داشت؟

صرف داشت؟ ادبیات داشت؟ چه چیزی داشت که شما می‌گویید ما نداریم؟! عرب را و عربی را و قانون را قرآن زنده

کرد، برای شما که مسلم شد این قرآن معجزه است از این به بعد حق حرف ندارید. اگر عرب یک قانون مدوّنی داشت،

نحوی داشت، صرفی داشت، شما استقرا کرده بودید و همه تثبیت کرده بودند که مصدر ثلاثی مجرد بر وزن «تَفْعُلَة»

نیست، اینجا مجاز بودید که فقط سؤال بکنید؛ اما حق سؤال هم ندارید، شما یک کتاب مدوّن داشتید، نحوی داشتید،

صرفی داشتید یک سلسله قوانین سیره‌ای و لّبی بود در اذهان و در شعرها و اینها، بنابراین حق این سؤال را هم

ندارید، این حرف خیلی حرف شیرینی است، حرف لطیفی است. این عرب آمده، قرآن کریم آمده، ادبیات عرب را به

اینها یاد داد، تعلیم داد «عَلَّمَكُمْ» شد، عربی مبین شد. فرمود طرز حرف زدن شما این است، باید چیزی بنویسید،

۷. التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۲۹۴.

۸. سوره بقره، آیه ۱۹۵.

نوشتن را واجب کرده. در کل حجاز که نویسندگانی انگشت شمار بودند آن قدر اینها را وادار کرده که بنویسند که فرمود دیگر تمام اسناد و قبالات خود را خودتان باید تنظیم بکنید. طولانی ترین آیه قرآن همین آیه سوره مبارکه «بقره» است. فرمود برای اینکه اختلافات پیش نیاید هر چیزی می خرید سند امضا کنید و بنویسید: ﴿وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ﴾ اگر نمی توانید و قدرت نوشتن ندارید: ﴿فَلْيَمْلِكْ وَلِيُهُ بِالْعَدْلِ﴾^۹ این حجاز که اصلاً سواد نوشتن، نوبر بود می گفتند دو نفر یا سه نفر فقط می توانند بنویسند، طرزی قرآن اینها را تربیت کرد که برای اسناد، خودشان قبالة می نوشتند، این آیه پایانی سوره مبارکه «بقره» همین است. فرمود سندها را خودتان بنویسید و دیگر مزاحم دستگاه قضا نشوید، نگویید من فکر می کردم، من امیدوار بودم، من اطمینان داشتم، فرمود: ﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا﴾^{۱۰} مگر سیب زمینی می خواهید بخريد، پیاز می خواهید بخريد قبالة نمی خواهد؟! اما وقتی معاملات مهمی دارید، شرکت دارید، خانه دارید، سند دارید، حتماً بنویسید، شاهد هم زیر آن را امضا کند که دعوا نشود؛ من خیال می کردم، من چه می دانستم چه پیش می آید، من اطمینان داشتم، اینها درد سر درست می کند، هم برای خودتان هم برای دستگاه قضا. این دین به این صورت در آمده است، فرمود نانی که می خرید قبالة نمی خواهد، سیب زمینی که می خرید قبالة نمی خواهد: ﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ﴾ این تجارتها و خریدی که هر روز هست، میوه می خواهید بخريد، این دیگر قبالة نمی خواهد؛ اما خانه می خواهید، زمین می خواهید، اجاره می خواهید، شرکت می خواهید، می خواهید جایی کار کنید کارمند بشوید، همه جا سند بنویسید، این طور شد، دفترخانه که نبود بروید آنجا بنویسید، این قدر مردم را وادار کرد فرمود واجب است، واجب است، واجب است، این نهضت سوادآموزی بود که وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنجا ایراد کرده است، در این شرایط دیگر نمی شود گفت - معاذ الله -

۹. سوره بقره، آیه ۲۸۲.

۱۰. سوره بقره، آیه ۲۸۲.

قرآن نوشته نشده بود، همین طور دو تا پوست در خانه ابن مسعود، دو تا چوب در خانه ابن عباس بود و قرآن را - معاذالله - این گونه ترک کرده باشد، غرض این است که رسمی شده بود.

فرمود این نحوه حرف زدن را قرآن آموخت، فرمود: ﴿كَذَٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ﴾؛ یعنی ما از خودمان نمی‌گوییم، خدای تو این چنین گفته است. گاهی ذات اقدس الهی به پیغمبرش می‌فرماید: ﴿كَذَٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ﴾ این التفات از تکلم به غیبت است، یا فرشته ویژه به خلیل حق می‌گوید: ﴿كَذَٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ﴾ که ضمیر مذكر است این است، در اینجا این فرشته‌ها به ساره (سلام الله علیها) می‌گویند: ﴿كَذَٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ﴾ چون این «کاف»، «کاف» خطاب است و آن «ذا» اشاره است، وقتی انسان می‌خواهد اشاره بکند، اگر مخاطبش مرد باشد می‌گوید «ذاک»؛ یعنی به تو می‌گویم وقتی مخاطبش زن باشد می‌گوید «ذاک». «ذا»، «ذا» است و اشاره، اشاره است؛ اما مخاطب گاهی مذكر است گاهی مؤنث است گاهی مفرد است گاهی تنهیه است؛ البته آنچه «ینبغی ان لا یغفل عنه» این است که کلّ اینها به وساطت فیض وجود مبارک ابراهیم خلیل است که حالا بلاواسطه ساره می‌تواند گفتگو کند با ملائکه یا به وساطت خلیل حق است «علی‌ای حال» فرشته‌ها به ساره (سلام الله علیها) گفتند: ﴿كَذَٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ﴾؛ این حرفی که ما می‌زنیم که تو باید مادر بشوی خدای تو این چنین فرمود، همین گونه که ما می‌گوییم همین را خدا فرمود. ﴿إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾؛ وقتی که حکیم علیم پیامی می‌دهد نگرانی ندارد.

پرسش: ...

پاسخ: نه، برای اینکه او چون حکمتش اقتضا می‌کند. آنجا که حکمتش اقتضا کند این است، قدرتش هم برابر با حکمتش کار انجام می‌دهد.

پرسش: ...

پاسخ: نه، نخوردن علامت دشمنی نیست. نخوردن علامت فرشته بودن است؛ اما آن چهره غضبانی که دیدند گفتند کجا را می خواهید ویران کنید؟ فرمودند اینجا نه جای دیگر می خواهیم برویم.

پرسش: ...

پاسخ: نه، منظور این است که چهره، چهره ترسناک است، گفتند اینجا جای ترس نیست، اینجا ما آمدیم بشارتی بدهیم، ترس ما از جای دیگر است.

فرشتگان الهی، مأمور عذاب قوم لوط

بعد در همین گفتگو وقتی این بشارت تمام شد، حضرت فرمود که کجا را می خواهید ویران کنید؟ کجا را می خواهید

خراب کنید؟ این است: ﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ﴾؛ حالا کجا را می خواهید ویران کنید؟ «خَطْبُ» یعنی کار مهم. ﴿أَيُّهَا

الْمُرْسَلُونَ﴾ کجا را می خواهید ویران کنید؟ کارتان چیست؟ ﴿قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ﴾؛ ما مأموریت داریم

یک قوم تبهکاری را ویران کنیم. درست است که ما جامه عذاب در بر داریم و تو فهمیدی، اما اینجا جایش نیست، ما اینجا آمدیم بشارتی در بین راه بدهیم و برویم سر کار اصلی مان.

﴿قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ * لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن طِينٍ﴾ همراهشان که حجاره نبود. این حجاره بر اساس

«کن فیکون» پدید می آید، اینها این همه سنگریزه را که به همراه نداشتند که وجود مبارک ابراهیم بگوید کجا

می خواهید تشریف ببرید؟ آن سنگریزه ها هم آنّا تولید می شود، در همان فضا هم تولید می شود، این طیر ابابیل هم

همین طور بود نه اینکه جایی کارخانه ای بود و سنگ سازی کردند از اینجا گرفته باشند یا اینها هم کارخانه ای باشد از

بالا این سنگ ها تولید می شود ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^{۱۱} این همه را ما می خواهیم سنگ باران

کنیم، سنگی در دست اینها نیست ﴿لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن طِينٍ﴾ سنگ و گِل این است. «سجّین» هم می گویند

تعریب شده سنگ و گل است. ﴿مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ﴾ اینها همه علامت‌دار است، نزد خداست، به ما هم می‌دهد و مخزن الهی هم با اراده است.

یک بیان نورانی از امام رضا (سلام الله علیه) است که خزینه خدا با اراده اوست. وجود مبارک موسای کلیم عرض کرد خدایا من می‌خواهم خزینه تو را ببینم! فرمود خزینه من اراده من است؛ همین که اراده کردم حاصل می‌شود. آن موجوداتی که در مخزن الهی است سر جایش محفوظ است ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾، فرمود مخزن من اراده من است. این بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) در نهج البلاغه همین طور است که «وَالْخَالِقِ لَا بِمَعْنَى حَرَكَةٍ»^۱ حرکت بکند ماده‌ای درست بکند با «کن فیکون»، «لا من شیء» شیء درست می‌کند، نه «من لا شیء».

﴿مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ﴾ بعد ما برای اینکه عده‌ای هراسناک نباشند، ترس نداشته باشند، دستور دادیم گفتیم اینها از این شهر بروند بیرون ولو اگر هم باشند سنگ به آنها نمی‌خورد؛ اما برای اینکه در سنگ باران کردن احساس امنیت داشته باشند، هراسناک نباشند به اینها اجازه دادیم که اینها از شهر بروند بیرون که در کمال امنیت و آرامش باشند ﴿فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ اما بیش از یک خانوار اهل ایمان نبودند ﴿فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ این تنوین، تنوین تنکیر است برای وحدت، فقط یک خانوار مسلمان بودند ﴿وَوَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ حالا چگونه این قوم لوط عذاب شدند، آل لوط را فرمود ما استثنا کردیم، مگر اینکه همسر او را ﴿كَاتَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾^۲ آن در بخش‌های دیگر از آیات است.

«و الحمد لله رب العالمين»

۱. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، خطبه ۱۵۲.

۲. سوره اعراف، آیه ۸۳؛ سوره عنکبوت، آیات ۳۲ و ۳۳.